

## بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بود و نه آنطوریکه امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

توطئه بزرگ

مایکل سیرز - آلبرت کان

کتاب یکم : انقلاب و ضد انقلاب

برگردان : ماکان

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

بخش سوم

جاسوس بزرگ

1- ورود م. ماسینو

در سال 1918 ، پتروگراد انقلابی از بیرون تحت محاصره دشمنان خارجی و از درون توسط دسیسه های ضد انقلابیون ، مورد تهدید قرار داشت . زندگی در آن سال صورتی وحشتناک داشت ، مواد خوراکی کمیاب ، حرارت نایاب و حمل و نقل نا موجود بود . مردان و زنان با لباسهای مندرس ، در صفهای طولانی و خاکستری پتروگراد با اصوات گلوله ها در هم می شکست . دسته های اوباش که با رژیم شوروی در ستیز بودند ، مدام به شهر یورش و ساکنان شهر را غارت و ایجاد رعب و وحشت میکردند . ( 1 )

دولت شوروی هنوز کنترل خود را بطور کامل برقرار نکرده بود . باقیمانده های تجمل تزاری بطرزی شگفت آور با فقر توده ها در تضاد بود . روزنامه های ضد شوروی همچنان در انتشار بودند و در هر شماره خود سقوط حتمی دولت شوروی را پیشگویی میکردند . رستورانها و هتل های گران قیمت همچنان بکار مشغول و وسیله رفاه انبوه زنان و مردان شیک پوش پتروگراد را فراهم می آوردند . شبها بساط عیش و عشرت در کاربارة های انباشته از جمعیت برقرار بود و بر سر میزهای شلوغ آنها ، افسران تزاری ، رقصنده های باله ، دلالان معروف بازارهای سیاه و رفیقه هایشان به پراکندن شایعات هیجان آور مشغول بودند : " آلمانی ها در مسکو در حال رژه اند " ، " ترسکی لنین را دستگیر کرده " ، " لنین دیوانه شده " . آرزوها و دروغ های هرزه از این قبیل به آزادی ودکا در جریان بود . دسیسه ها نیز پروبال میگستراند ....

در بهار همان سال بود که سر و کله فردی بنام م. ماسینو در پتروگراد ظاهر شده بود که خود را بعنوان " تاجر مشرقی و ترک " معرفی میکرد . وی مردی چهل و چند ساله ، رنگپریده دارای صورتی کشیده ، پیشانی پهن و برآمده ، چشمانی تیره و پر خروش بود که با حالتی شق و رق و تقریبا نظامی مآبانه و با گامهایی سریع و بی سروصدا حرکت میکرد . بنظر ثروتمند می آمد و زنان وی را جذاب میافتند . م. ماسینو ، در فضای نا آرام پایتخت موقت شوروی ، کار و کاسبی خود را با آرامش و اعتماد به نفس غربی دنبال میکرد .

شبها م. ماسینو مشتری دائمی کافه کوچک و پر دود بالکوف پاتوق مورد علاقه عناصر ضد شوروی در پتروگراد بود . صاحب محل ، سرگی بالکوف ، به وی مودبانه خوش آمد میگفت .

م. ماسینو سپس در یک اتاق خصوصی در پشت کافه ، مردان و زنان مرموزی را ملاقات میکرد که با وی با لحنی آرام صحبت میکردند . برخی از آنان وی را به روسی و سایرین به فرانسه یا انگلیسی مخاطب قرار میدادند . م .

ماسینو به زبانهای زیادی آشنایی داشت ...

در آن زمان دولت جوان شوروی برای استقرار نظم بجای هرج و مرج موجود مبارزه میکرد . تهدید مرگبار و دائمی ضد انقلاب بر دشواری وظایف عظیم سازمانی آن افزوده بود . لنین در آن زمان نوشت :

" بورژوازی ، زمینداران و کلیه طبقات ثروتمند، بی امان در تلاش برای از پای درآوردن انقلابند . " بنا به توصیه لنین ، یک سازمان ضد جاسوسی و ضد خرابکاری توسط دولت شوروی سازمان داده شد تا با دشمنان داخلی و خارجی به مقابله برخیزد . این سازمان به نام کمیسیون فوق العاده مبارزه با ضد انقلاب و خرابکاری نامیده میشد . حرف اول این نام در روسی کلمه " چکا " را میساخت . (2) در تابستان 1918 ، هنگامیکه مقر دولت شوروی ، از بیم حمله آلمان ، به مسکو منتقل گردید ، م . ماسینو نیز به سوی مسکو روانه شد . در آنجا بود که سیمای تاجر متمدن و ثروتمند شرقی بطرز عجیبی دگرگون شد . وی کتی چرمی پوشیده و کلاه کارگران بسر گذاشت و بطرف کرملین رهسپار شد . در

ورودی کرملین جوانی کمونیست اهل لیتوانی و عضو گارد محافظ دولت شوروی وی را متوقف نمود. م. ماسینوی سابق یک مدرک شناسایی رسمی شوروی را بوی نشان داد. مدرک مزبور وی را به نام سیدنی گئور گویچ رلینسکی مامور بخش جنایی چکای پتروگراد معرفی مینمود.

- بفرمانید رفیق رلینسکی. در نقطه ای دیگر از مسکو، در آپارتمان مجلل بالرینای معروف داگمارا، م. ماسینو یا به عبارت دیگر رفیق رلینسکی از "چکا" بعنوان مسیو کنستانتین، مامور سرویس مخفی بریتانیا شناخته میشد. در سفارت بریتانیا، بروس لاکهارت به هویت واقعی این شخص واقف بود. "سیدنی ریلی مرد اسرار آمیز سرویس مخفی انگلیس معروف به ..... جاسوس بزرگ بریتانیا".

## 2- سیدنی ریلی

از میان کلیه ماجراجویانی که به هنگام جنگ جهانی اول از مرداب سیاسی روسیه تزاری سر برون آوردند- تا جنگ بزرگ صلیبی علیه بلشویسم را به پیش ببرند کسی شگفت انگیز تر از سروان سیدنی جرج ریلی، مامور سرویس مخفی انگلیس، وجود نداشته است. بروس لاکهارت که میرفت توسط ریلی، در یکی از خطرناکترین و افسانه ای ترین عملیات در تاریخ اروپا بکارگرفته شود، وی را "مردی از خمیره ناپلئون" میدانست. اما نخستین بار چگونه ریلی به خدمت سرویس مخفی انگلیس درآمد خود یکی از هزاران اسراری است که این دستگاه جاسوسی مرموز و با قدرت را احاطه کرده است. سیدنی ریلی در روسیه تزاری متولد شد. پدر او یک ناخدای ایرلندی و مادرش یک زن روسی بود. وی کودکی و نوجوانی خود را در بندر اودسا در ساحل دریای سیاه گذرانید و پیش از شروع جنگ اول جهانی، توسط کنسرن عظیم تسلیحات دریایی تزاری در ماندروخویچ و کنت چوپرسکی در سنت پترزبورگ استخدام شد. فعالیت ریلی حتی در آن زمان نیز جنبه ای فوق العاده محرمانه داشت. او به عنوان رابط مابین شرکت روسی مزبور و برخی سرمایه های مالی و صنعتی آلمانی، از جمله کشتی سازی معروف بلوم و وس در هامبورگ انجام وظیفه میکرد. اندکی قبل از درگیری جنگ جهانی اول بود که ارسال مرتب اطلاعات با ارزشی، در مورد طرحهای ساختمان زیردریایی ها و کشتی های آلمانی، به فرماندهی بحری انگلیس در لندن آغاز گردید. منبع این اطلاعات کسی نبود جز سیدنی ریلی. در سال 1914، سر و کله ریلی در ژاپن بعنوان "نماینده محرمانه بانک روس-آسیا، ظاهر گردید. وی سپس از ژاپن به ایالات متحده مسافرت و در آنجا با بانکداران و سازندگان اسلحه آمریکایی به گفتگو پرداخت.

در پرونده های سرویس مخفی انگلیس از سیدنی ریلی با نام مستعار ای استی یاد میشد و از او بعنوان مامور مخفی گوش به زنگ و دارای شجاعت فراوان سخن برده میشد. به زودی این زبان شناس آزموده که به هفت زبان آشنایی کامل داشت برای امر مهمی در اروپا از ایالات متحده فرا خوانده شد. در سال 1916، ریلی از مرز سویس به آلمان وارد شد. وی در لباس یک افسر دریایی آلمانی، به فرماندهی دریایی آلمان نفوذ و یک رونوشت از رمز رسمی اداره اطلاعاتی دریایی آلمان را به لندن تحویل داد. این احتمالاً بزرگترین ضربه ای بود که به هنگام جنگ جهانی اول، از جانب یک سرویس مخفی بطرف مقابلش وارد شده بود ...

در اوایل سال 1918، سروان ریلی به عنوان گرداننده عملیات مخفی جاسوسی انگلیس در روسیه، به آن کشور منتقل گردید. .... دوستان فراوان، ارتباط حرفه ای گسترده و آشنایی نزدیک وی با محافل داخلی ضد انقلاب روسیه، از وی مردی ایده آل برای چنین پیشینه ای ایجاد کرده بود. ماموریت مزبور در روسیه، برای ریلی مفهوم شخصی عمیقی را نیز در برداشت. در درون او آتش تفر شدید نسبت به بلشویکها و در حقیقت به کل انقلاب روسیه شعله ور بود، به گونه ای که بدون پرده پوشی مقاصد ضد انقلابی خود را بیان میکرد:

"آلمانی ها انسانند. ما میتوانیم حتی توسری آنها را تحمل کنیم. اما اینها در مسکو، دشمنان اعلاى نسل بشر در حال رشد و نموند. چنانچه دنیای متمدن، تا زمان باقی است، برنخاسته و این هیولا را از پا نیندازد، هیولا سرانجام تمدن را مغلوب خواهد کرد."

ریلی بطور مدام، در گزارشات خود به ستاد سرویس مخفی انگلیس در لندن، صلح فوری با آلمان و اتحاد با قیصر آلمان علیه خطر بلشویسم، را موعظه میکرد.

او می گفت:

"بایستی به هر قیمت که شده، این پدیده تهوع آوری که در روسیه تولد یافته از صحنه حیات زدوده شود. صلح با آلمان: آری، صلح با هر کسی! تنها یک دشمن وجو دارد. بشریت بایستی در یک اتحاد مقدس بر علیه این وحشت نیمه شب گرد آید!"

ریلی به محض ورود به روسیه، خود را به عمق توطئه ضد شوروی فرو برد. به اعتراف خویش سرنگونی دولت شوروی بود. (3)

\*\*\*\*\*

توضیحات:

(1) ریموند رابینز و بروس لاکهارت، با بررسی های دست اول خود ثابت کردند که بسیاری از سران اوباش در شوروی، که برخی از آنها خود را آنارشویست می خواندند، در حقیقت توسط سازمان اطلاعاتی نظامی آلمان برای تحریک و ایجاد هرج و مرج و شورش، حمایت می شدند تا بلکه بدین وسیله بهانه ای برای تعرض آلمان به روسیه ایجاد گردد.

(2) در سال 1922، "چکا" برچیده شد و به جای آن گ. پ. او (سازمان سیاسی دولتی) بر پا گردید. در سال 1934، ان. ک. و. د. (دپارتمان امنیت عمومی) جایگزین گ. پ. او گردید که تحت نظر کمیساریای امور داخلی فعالیت می کرد.

(3) در این بخش و بخش های دیگر "توطئه بزرگ"، نگارندگان از سرگذشت افسانه مانند کاپیتان سیدنی ریلی به عنوان شاخصی از فعالیت های ائتلاف غرب بر ضد شوروی، سود برده اند. ائتلافی که توسط حزب توری (محافظه کار) بریتانیا و ارتجاع فرانسه رهبری میشد. اگر چه عقاید و اعمال منسوب به ریلی از آن خود وی هستند لیکن خود ریلی شخصیتی نبود که سیاسی وضع نماید. معذرا وی در آن زمان و پس از آن قاطعترین و جسورترین آلتی برای توطئه های ضد شوروی بود که از خارج از روسیه هدایت میشد.

جمبندی از این بخش :

در این بخش هم چون بخش قبلی در مورد اوضاع حاد و بحرانی کشور شوراها سخن رفته است. کشور شوراها توسط دولت های امپریالیستی در محاصره کامل قرار داشت و همچنین نیروهای ضد انقلاب و عناصر خرابکار در درون جهت سرنگون کردن اولین حکومت سوسیالیستی به اشکال مختلف در حال سازماندهی بودند. امپریالیست ها توسط سازمان های اطلاعاتی خویش در صدد بودند بهر طریق ممکن از پا گرفتن سوسیالیسم در شوروی جلوگیری کنند. آنان مصممانه از بسیج تمامی عناصر اوباش جامعه کهن تزاری و از حرفه ای ترین جاسوسان هزار چهره و ... بهره جستند تا بقول خودشان "هیولای" سوسیالیسم که برای نخستین بار بخود جرأت داده بود "تمدن" امپریالیستها را نشانه رود، درهم کوبند.

آموخته این بخش اینکه اولاً: کمونیست های انقلابی و آزادیخواهان واقعی نباید کوچکترین شک و تردیدی در ماهیت جنایتکارانه و غارتگرانه امپریالیست ها داشته باشند و هرگز نباید تحت تأثیر دنیای موهومی و من در آوردی ساخت و پرداخته جریانات ناسالم قرار گیرند. جریاناتی که تحت لوای تئوری های کذائی و ضد انقلابی خویش در صددند چهره خونبار امپریالیستها (بخصوص آمریکا) را تطهیر گردانند و آنانرا بدروغ حافظان "شالوده جامعه مدنی" قالب کنند. امپریالیستها و بویژه آمریکا بزرگترین دشمنان بشریت- بزرگترین نقض کنندگان حقوق انسانها- بزرگترین عوامل گسترش هرج و مرج و تروریسم در جهانند. تاریخ هرگز نمونه ای بخاطر ندارد که ملتی توانسته باشد توسط امپریالیستها به آزادی و استقلال دست یابد، بلکه برعکس تاریخ سرشار از نمونه های منفی است که توده های ملل گوناگون در اثر دخالت گری امپریالیستها به سیاهی و تباهی کشیده شده اند و هنوز بعد از گذشت سالیان سال قادر نگشته اند کمر راست کنند.

ثانیاً: کمونیست های انقلابی و آزادیخواهان واقعی باید بخاطر جلوگیری از نفوذ این جانوران ضد بشری بدرون جنبش های رهائی بخش، مرزبندی روشن و قاطع با امپریالیسم و صهیونیسم را شرط اساسی و اولیه هر جنبش آزادی بخش قرار دهند. بویژه در شرایط کنونی که جنبش های توده ای در عرصه جهانی فاقد جبهه قدرتمند سوسیالیستی اند. و با توجه به قدرت عظیم ماشین تبلیغات سازی امپریالیستها که این چنین گستاخانه و بیشرمانه اهداف شوم خویش را با اختصاص علنی و رسمی بودجه به ضد انقلابیون جهت روی کار آوردن رژیم های دست نشانده اعلام می کنند، باید هشیاری خود را بمنظور جلوگیری از نفوذ ایادی خوش خط و خال آنان دو چندان نمود. بهترین و موثرترین دیوار سد کننده طبق تجربه تاریخ، مرزبندی مشخص، روشن و قاطع علیه امپریالیسم و صهیونیسم (بمثابه دست دراز شده آن در منطقه خاورمیانه) در هر جنبش اجتماعی است. تنها در این صورت است که قادر خواهیم شد سدی نفوذ ناپذیر در مقابل ضد انقلابیون، جاسوسان و خائنین که قادرند خود را به هزاران چهره آرایش کنند، ایجاد کنیم.

آموخته دیگر اینکه: مبارزه بر حق بلشویکها علیه ضد انقلابیون و خرابکارانی که از طرف سازمان های اطلاعاتی امپریالیستی با هدف سرنگونی حکومت شوراها انجام می گرفت، همواره توسط امپریالیستها و ایادیشان تحت لوای "دیوانه ها"، "آدمکشان"، محکوم می گردید. باید توجه داشت از جمله جریاناتی که مبارزات بر حق بلشویکها علیه ضدانقلابیون را در لوای نقض کنندگان آزادی های دمکراتیک محکوم می کردند و آنرا به "دیکتاتوری" فردی متهم می ساختند، همین جریانات امروزی هستند که تحریم های اقتصادی و تجاوزات بربرمنشانه دول امپریالیستی علیه افغانستان- عراق و یوگسلاوی و در آینده ایران را امری در جهت حراست از "مدنیت"، و استقرار "دمکراسی" می دانند و تبلیغ می کنند.

در واقع مبارزه بلشویکها (ضرورت دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا) علیه ضد انقلابیون، خائنین و جاسوسان دست پرورده سازمان های مخوف اطلاعاتی آلمان و انگلیس در قاموس این جریانات بغایت انحرافی، "اعمال ضد آزادی های دمکراتیک" و "استبداد" فردی ترجمه می شود. همانطوریکه اعمال ضد بشری امپریالیستها چون تحریم های اقتصادی و تجاوزات نظامی که صدها هزار کشته و مجروح و معلول و نابودی هستی کشور را بدنبال داشت، صدور "دمکراسی" و در جهت "رشد و توسعه" قلمداد می گردد.

یکی از وظایف مهم کمونیست های انقلابی و تمامی آزادیخواهان در شرایط کنونی افشای بی امان چهره کریه امپریالیسم- صهیونیسم و ایادی رنگ و وار رنگشان می باشد و این آن درسی است که می باید از تجربیات تاریخی و

گرائیهای نخستین انقلاب سوسیالیستی آموخت و هرگز از آن غافل نماند .  
بهمن ادیب 2006/03 /17